



متن خوانی اخلاق نیکوماخوس ارسطو

ترجمه و تصحیح ترنس اروین

دکتر محسن جوادی



خانه اخلاق پیرتهومان جوان

جلسه پنجم - ۲۶ آبان ۹۷

پیاده سازی: فاطمه مَهری

در این جلسه از متن خوانی نیکوماخوس در باب رابطه فضیلت و رذیلت با لذت و درد صحبت خواهد شد.

ارسطو معتقد است آن چیزی که بیشترین تاثیر را از میان سه جز منفعت، خوبی و لذت برای انسان به همراه دارد جزء لذت و درد است که حتی بر روی این سه جز هم تاثیرگذار است. تا جایی که فضیلت از نظر ارسطو برقراری رابطه درست و مناسب با لذت و درد است.

§6 We assume, then, that virtue is the sort of state that does the best actions concerning pleasures and pains, and that vice is the contrary state.

§7 The following will also make it evident that virtue and vice are about the same things. For there are three objects of choice—fine, expedient, and pleasant—and three objects of avoidance—their contraries, shameful, harmful, and painful.* About all these, then, the good person is correct and the bad person is in error, and especially about pleasure. For pleasure is shared with animals, and implied by every object of choice, since what is fine and what is expedient appear pleasant as well.

§8 Further, pleasure grows up with all of us from infancy on. That is why it is hard to rub out this feeling that is dyed into our lives. We also estimate actions [as well as feelings]—some of us more, some less—by pleasure and pain. §9 For this reason, our whole discussion must be about these; for good or bad enjoyment or pain is very important for our actions.

§10 Further, it is more difficult to fight pleasure than to fight spirit—and Heracleitus tells us [how difficult it is to fight spirit].* Now both craft and virtue are in every case about what is more difficult, since a good result is even better when it is more difficult. Hence, for this reason also, the whole discussion, for virtue and political science alike, must consider pleasures and pains; for if we use these well, we shall be good, and if badly, bad.

§11 To sum up: Virtue is about pleasures and pains; the actions that are its sources also increase it or, if they are done badly, ruin it; and its activity is about the same actions as those that are its sources.

به نام خدا

در ابتدا اگر بخواهم یک توضیح مختصر در باب آنچه در جلسه قبل خواندیم و در این جلسات هم قصد خواندن آن را داریم، بدهم، باید بگویم که این سه یا چهار بخشی که از ابتدای کتاب دوم شروع کرده است در باب فضیلت است. در این شماره‌های نخستین مدام می‌خواهد شما را به تعریف فضیلت نزدیک کند، اما آن را تعریف نمی‌کند. در فصل بعد در باب حد وسط صحبت می‌کند و فضیلت را به حد وسط نزدیک می‌کند، ولی فضیلت را تعریف نمی‌کند. به طور مثال در شماره سه که با هم آن را خواندیم بحث لذت و ارتباط آن را با فضیلت مطرح کرد و گفت فضیلت صرفاً این نیست که شما یک کاری را انجام بدهید، چرا که هر انجام کار درستی فضیلت نیست، بلکه در انجام فضیلت یک احساس و برقرار کردن یک رابطه انگیزشی خوب هم مؤثر است، چرا که احساسات شما اگر با آن کار نباشد، کار شما اگر چه کار درستی است، اما بیشتر یک کار پرهیزکارانه است و نه عفت. حالا این چند شماره به همین نحو پیش می‌رود تا به تعریف حد وسط و مشکلات آن برسد و آن جا از خود فضیلت سخن خواهد گفت. در این جا می‌خواهد بگوید در تعریف فضیلت، نمی‌توانید لذت و درد را کنا بگذارید، اگر می‌خواهید فضیلت داشته باشید باید نسبت خوبی بین درد و لذت برقرار کنید.

§6 We assume, then, that virtue is the sort of state that does the best actions concerning pleasures and pains, and that vice is the contrary state.

به این نتیجه رسیدیم که فضیلت آن نوع ملکه‌ای است که بهترین کار را در ارتباط با لذت و الم می‌کند و رذیلت موقعیت برعکس آن است.

این بهترین کار چیست؟ یعنی آن لذاتی که مرتبط هستند با اعمال درست و آن دردهایی را که با اعمال درست و نادرست مرتبط هستند، انتخاب می‌کند و بر اساس آنها عمل می‌کند و این گونه نیست که با هر لذت و المی برود بلکه بهترین تعامل را با لذت و درد دارد. پس انسان فاضل انسانی است که می‌داند که علاوه بر کار درست باید یک رابطه خوبی هم بین لذت و الم برقرار کند. از طرفی انسان بد نه تنها کار رذل می‌کند، بلکه از انجام کار بد لذت می‌برد، این یک انسان رذل است. اما انسانی که کار بد می‌کند و بعد هم از انجام آن ناراحت می‌شود، یک انسان رذل نیست.

§7 The following will also make it evident that virtue and vice are about the same things.

در بحثی که خواهد آمد این مطلب روشن می‌شود که رذیلت و فضیلت معطوف به یک چیز هستند. یعنی یک چیز است که تکلیف این دو را روشن می‌کند و آن همین لذت و درد است. اگر نسبت خوبی با لذت و درد داشته باشید، فضیلت حاصل می‌شود و اگر نسبت بدی داشته باشید، رذیلت. پس تکلیف هر دوی این‌ها یک جا مشخص می‌شود.

For there are three objects of choice—fine, expedient, and pleasant—and three objects of avoidance—their contraries, shameful, harmful, and painful.

(متعلقات انتخاب‌های ما سه تا هستند و انسان وقتی کاری می‌کند، یکی از این سه را انتخاب می‌کند. اینجا یک نکته دقیق را می‌بینید که به نظرم جای کار بیشتری دارد.) سه چیز هستند که تعلق انتخاب آدمی قرار می‌گیرند. خوب، مانند عدالت و مهربانی که شاید برای ما سودی هم نداشته باشد و اینجا منظورم از سود، منفعت اخروی نیست، بلکه همین سود، پول و چیزهایی که به ضرر ما هستند. دومی انتخاب کاری برای این که مصلحت یا منفعت است. یکی از متعلقات این است که کاری را برای منفعت انجام بدهیم. برای مثال، کاری را انجام می‌دهیم برای این که می‌خواهیم در این معامله سود ببریم یا یک دوستی با کسی ایجاد کنید. و یکی از صورت‌های ارسطو هم دوستی مبتنی بر منفعت است. سوم، انجام کارها بر اساس

لذت است. برای مثال کسی که قند دارد و پایش را قطع می‌کند تا بتواند زنده بماند، اگر چه از این کار منفعت می‌برد ولی این منفعت لذتی برای او ندارد بلکه درد هم به همراه دارد. و چیزهایی که از آنها اجتناب می‌کنیم نیز معادل همین‌ها هستند چرا که آنها خجالت‌آور و نامناسب هستند. اجتناب‌های ما هم به معکوس‌های این سه تا می‌خورند، اولی: شرمندگی، دومی: ضرر داشتن و سوم: دردناک بودن.

About all these, then, the good person is correct and the bad person is in error, and especially about pleasure. For pleasure is shared with animals

در هر سه این‌ها، انسان خوب آن است که

یک رابطه درستی بین این‌ها برقرار می‌کند و انسان بد از نسبت خطای بین این‌ها معلوم می‌شود، به خصوص لذت که مسئله مهمتری است. اگر نسبت خوبی با کار خوب داشته باشد، انسان درستی است ولی اگر انسان بدی

لذت غیر از منفعت است چرا که لذت یک چیز آتیه و لحظه‌ای است که حالت خوشه و خرسندی می‌دهد، ولی منفعت لزوماً همواره حاوی لذت نیست. مانند رنجی که یک فرد در اثر بیماری قند قطع عضو می‌گیرد، اما این مسئله به نفع او است.

باشد با shameful نسبت برقرار می‌کند.^۱

این لذت چیز فراگیری است که در حیوانات هم هست. ما هم حیوان هستیم و هم انسان و از این جهت شرایط ما سخت‌تر است. چرا که این انتخاب انسانی ما است که لذت را انتخاب بکنیم و لذت یکی از آن سه گانه است، اما ما حیوان هم هستیم و از جهت حیوانی هم خیلی توان تصمیم‌گیری و تامل را نداریم و از این جهت درگیری یک اجباری هستیم و یک فراگیری در لذت هست که اگر مدیریت نشود، کار را سخت می‌کند. که این نکته مهمی است. ما به طور طبیعی از آن جهت که حیوانیم شاید خیلی از وقت‌ها خوبی یا مصلحت را انتخاب نکنیم، ولی آن چیزی که انتخاب می‌کنیم لذت است. ولی نکته بعدی از آن مهم‌تر است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

^۱ ارسطو در این جا نمی‌گوید آن رابطه‌ی درست چیست، چرا که بحث جزئی و سختی می‌شود. ببینید یک جایی هست من کار خیلی ارزنده‌ای انجام دادم، مثلاً وفای به وعده می‌کنم ولی از طرف دیگر خیلی ضرر می‌کنم. نسبت درست در این قضیه چیست و چه کسی باید درستش را به من بگوید. این همان وظیفه‌ی ای است که ارسطو برای فرونسیس می‌گذارد، مثل پزشک که یک چیز لذیذی را منع می‌کند، ارسطو برای فرونسیس هم چنین وظیفه‌ی ای را قائل است و در جایی دیگر از این بحث می‌کند.

and implied by every object of choice, since what is fine and what is expedient appear pleasant as well.

اما مسئله خطرناک‌تر و مهم‌تر این است که لذت به یک نحوی با آن دو شریک است و هر وقت شما fine را انتخاب می‌کنید آن را هم به دنبال دارد. برای مثال شما عدالت را انتخاب می‌کنید ولی از عدالت یک چیز جانبی پیدا می‌شود که آن لذت است و شما از آن خوشحال می‌شوید. پس لذت در همه دخیل است. پس لذت دو ویژگی اضافه بر خود دارد که باعث می‌شود به یک شکل ویژه‌ای به آن نگاه کنیم. اول این که، یک چیز مشاء است و یک زور حیوانی دارد و برای همین ممکن است در تصمیم‌گیری‌ها ورود پیدا کند و معادلات را بهم بزند و از طرف دیگر این که شما وقتی مصلحت یا به تعبیر دیگر عدالت یا اخلاق را هم که انتخاب می‌کنید باز در انتها لذت را انتخاب کردید. نکته‌ای که این جا حائز اهمیت است، این است که خودگراها از این مسئله استفاده می‌کنند. خودگراها همان طور که می‌دانید دو گونه هستند، اول آنها که بحث روانی دارند و معتقدند، انسان‌ها به لحاظ روانی به گونه‌ای هستند که به سمت لذت می‌روند و این را دلیل می‌گیرند که خوب دیگر وجدان درد نداشته باش، چرا که تو هم مطابق با طبیعت عمل می‌کنی. این جا جایی است که مغالطه صورت گرفته است. یک فرد وقتی خوب را انتخاب می‌کند لذت به همراه آن می‌آید، او به دنبال لذت نبوده، بلکه به دنبال fine و مصلحت بوده است.

§8 Further, pleasure grows up with all of us from infancy on. That is why it is hard to rub out this feeling that is dyed into our lives.

لذت با همه ما همراه است از همان ابتدای کودکی. رمز این که این را پاک کنی خیلی است، چرا که مثل یک رنگی که تمام زندگی ما را گرفته است و در همه زندگی ما پاشیده شده. تنها کاری که می‌توانی انجام بدهی این است که بدانی کجاها را باید پاک کنی و کدام لذت‌ها را نباید دنبال کنی. (این فصل مطالب پراکنده دارد، اگر از این رد بشویم مطالب فلسفی بیشتری را داریم.) روانشناسانی مانند کلبرگ و افراد دیگری که روی مسئله درک اخلاقی کار کردند، معتقدند که مفهوم خوب و بد از

حدود سن ۵ سالگی فکر می‌کنم پیدا می‌شود، در صورتی که مفهوم و حس لذت از ابتدا با ما همراه است.

We also estimate actions [as well as feelings]-some of us more, some less-by pleasure and pain.

ما همچنین خیلی از وقت‌ها کارها و حتی احساسات را ارزیابی می‌کنیم، کم یا زیاد با لذت و درد. پس یک مشکل دیگر این است که اصلاً گاهی از وقت‌ها عیار سنجش کارها و اعمال برای خیلی از ما از قبلی‌ها بدتر شده و خیلی از ما کم یا بیش کاری را خوب می‌دانیم که لذیذ است، یعنی لذت را معیار خود هم قرار داده‌ایم.

§9 For this reason, our whole discussion must be about these; for good or bad enjoyment or pain is very important for our actions.

دو چیز فضیلت را درست یا خراب می‌کند. اوله همان لذت یا الم است و دیگری آن اعماله است که منشا این لذت یا الم است که آن‌ها هم اگر درست یا خوب انجام بشوند، فضیلت را افزایش می‌دهند و اگر بد انتخاب بشوند، خراب می‌کنند.

برای همین من معتقد هستم که اصل بحث ما باید در همین باب (لذت) باشد. حتی زمانی که ما می‌خواهیم به افراد بگوییم که چه کاری را انجام بده و چه کاری را انجام نده اینکه ما خوب، بد، لذت و درد را بشناسیم بسیار در فعل تاثیر می‌گذارند.

تا اینجا گفتیم که کتاب دوم که در باب فضیلت است، فضیلت را به تناسب دو بخش بودن روح به دو بخش تقسیم می‌کند. یک بخش آن است که فکر می‌کند، که به آن intellectual virtue می‌گویند و بخش دیگر آن است که گوش می‌کند که به آن فضایل اخلاقی گویند. در اینجا او دارد توضیح می‌دهد این بخشی که در حال گوش دادن است باید نسبت خوبی با لذت و الم داشته باشد و الا گوش نمی‌دهد.

§10 Further, it is more difficult to fight pleasure than to fight spirit²- and Heracleitus tells us [how difficult it is to fight spirit]. Hence, for this reason also, the whole discussion, for virtue and political science alike, must consider pleasures and pains; for if we use these well, we shall be good, and if badly, bad.

خیلی سخت است که انسان به جنگ قوه لذت برود تا در جنگ قوه غضبیه قرار بگیرد و هراکلیتوس هم این گونه به ما گفته است که جنگیدن با قوه غضبیه هم سخت است اگر برای مثال روح انتقام در ما بیدار بشود، اما از آن سخت مقاومت در برابر لذت است.

Now both craft and virtue are in every case about what is more difficult, since a good result is even better when it is more difficult.

هم حرفه‌ها و هم فضیلت معمولا در هر موردی که هستند، آن جایی تحقق پیدا می‌کنند که سخت‌تر است، حتی در حرفه‌ها^۳ وقتی شما می‌بیند که روی یک کاری چقدر زحمت کشیده‌اید و این کاری است که با سختی بنا شده است و برای همین حالت برتری و ارزشمندی بیشتری دارد و اخلاق هم دقیقا مثل همین است، آن فضیلتی که بیشتر برای به دست آوردن آن سختی کشیده باشید برای مقابله کردن با درد و لذت، ارزش بیشتر دارد. (اگر به یاد داشته باشید نکته مهمی که در حرفه‌ها وجود دارد، آن وجه آموختنی آن است و یک جور مهارتی که در آن‌ها است، اخلاق فقط این نیست که شما یک سری گزاره بدانید، بلکه اخلاق بیشتر این است که چگونه مهارت اخلاقی عمل کردن را داشته باشیم، مانند مهارتی است که در یک حرفه‌ای مانند خیاطی یا نقاشی وجود دارد که تنها دانش برای آن کافی نیست، بلکه عمل هم مهم است، این برخلاف افلاطون است که همیشه اخلاق را با ریاضیات و منطق مقایسه می‌کند، برخلاف ارسطو که اخلاق را بیشتر شبیه به اکتشافات علمی می‌داند که در آن مجموعا یک ملاحظاتی می‌کنید و شواهدی پیدا می‌کنید و بعد می‌گویید که این است. هم یک زیربنای تحقیق دارند و

۲. اینجا به معنای شجاعت داشتن و جسارت داشتن است.

۳. تفاوت بین حرفه و فضیلت در این است که، حرفه یک تولیدی دارد که قابل مشاهده است، مانند هر خطاطی که در نهایت مانند یک تابلو دیده می‌شود، ولی در فضیلت ما تولید نداریم. ارسطو نیز هر گاه می‌خواهد بین این دو فرق بگذارد از دو واژه production و action استفاده می‌کند.

هم یک کار تحلیلی. البته این به معنای تجربه‌گرا بودن ارسطو نیست، این جا باید دقت بشود که خلط صورت نگیرد، بلکه منظور این است که متدلوژی ارسطو تجربی است).

Hence, for this reason also, the whole discussion, for virtue and political science alike, must consider pleasures and pains; for if we use these well, we shall be good, and if badly, bad.

از این رو همچنین معلوم می‌شود که بحث اصلی ما در اخلاق و سیاست باید به لذت و درد توجه داشته باشد. اگر از این‌ها درست استفاده بکنیم، ما انسان‌های خوبی هستیم و اگر درست تعامل نداشته باشیم، بد می‌شویم.

§11 To sum up: Virtue is about pleasures and pains; the actions that are its sources also increase it or, if they are done badly, ruin it; and its activity is about the same actions as those that are its sources.

خلاصه: فضیلت در نسبت با درد و لذت معنا پیدا می‌کند؛ و آن اعمالی که موجب این لذت می‌شوند. دو چیز فضیلت را درست یا خراب می‌کند. اولی همان لذت یا الم است و دیگری آن اعمالی است که منشا این لذت یا الم است که آن‌ها هم اگر درست یا خوب انجام بشوند، فضیلت را افزایش می‌دهند و اگر بد انتخاب بشوند، خراب می‌کنند، اما وقتی می‌گویند فضیلت چیست، چه باید گفت؟ باید گفت که ظهور و بروز آن در عمل است. و در واقع یک جور حالت دوری این جا درست می‌شود. چیزی که این فضیلت‌ها را درست می‌کند، عمل و احساسات است، ولی خود فضیلت کجا ظهور پیدا می‌کند؟ در همین عمل. یعنی فضیلت هم چیزی نیست که در جای دیگری دیده بشود، آن هم در همین عمل آشکار می‌شود.